

Recognizing Iran's underdevelopment paradigms from the perspective of modern elites

Siyavash.mousavi Rakati ¹

Abstract

The proposed article is a quantitative research that was conducted with a combined paradigm-survey method. In this article, based on Friedman's test, the priority and rank of paradigms of cultural structure, political structure and legal structure were determined in the degree of underdevelopment of Iranian society. It was also tried to measure the average underdevelopment between men and women and the average underdevelopment between single and married people based on independent t-test and Mann-Whitney test.

The result indicates that the comparison of the average ranks shows that among the three paradigms of cultural structure, political structure and legal structure, the most important paradigm of underdevelopment is cultural structure 3.00, legal structure 1.78 and political structure 1.22 respectively. It also shows the relationship between men and women and the degree of underdevelopment; Because the value of the significance level of the independent t-test is reported as 515%, and this estimate is above 05%, at the 5% error level, it can be concluded that the average underdevelopment of men of the same weight is the same; Therefore, the research hypothesis is confirmed. On the other hand, since the Mann-Whitney test's significance level value is reported as 297%, and this value is above 05% level at the 5% error level, it can be concluded that the level of underdevelopment of single and married people is the same; Therefore, the research hypothesis is confirmed.

Key Words: Iran, underdevelopment, paradigm, cultural structure, political structure, legal structure.

¹ Graduated in Political Sociology PhD, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran ,Iran.

Siyavash.mousavi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۵

Knowledge of political interpretation

دانش تفسیر سیاسی

Vol 4, No 14, Winter 2022

سال چهارم، شماره ۱۴، زمستان ۱۴۰۱

ppt 118-147

صفحات ۱۴۷-۱۱۸

بازشناسی پارادایم‌های توسعه‌نیافتگی ایران؛ از دیدگاه نخبگان نوین

سید سیاوش موسوی رکعتی^۱

چکیده

مقاله‌ی مطروحه یک پژوهش کمی است که با روش ترکیبی پارادایمی - پیمایشی انجام شده است. در این مقاله کوشیده شد تا بر اساس آزمون فریدمن، اولویت و رتبه‌ی پارادایم‌های ساختار فرهنگی، ساختار سیاسی و ساختار حقوقی در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران مشخص شود. از طرفی، تلاش شد تا بر اساس آزمون تی مستقل و آزمون من ویتنی، میانگین توسعه‌نیافتگی بین مردان و زنان و میانگین توسعه‌نیافتگی بین افراد مجرد و متأهل سنجیده شود. برآیند حاصله، حاکی از آن است که مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که در بین سه پارادایم ساختار فرهنگی، ساختار سیاسی و ساختار حقوقی، مهم‌ترین پارادایم توسعه‌نیافتگی به ترتیب ساختار فرهنگی ۳/۰۰، ساختار حقوقی ۱/۷۸ و ساختار سیاسی ۱/۲۲ می‌باشد. همچنین رابطه‌ی بین مردان و زنان و میزان توسعه‌نیافتگی نشان می‌دهد؛ چون مقدار سطح معناداری آزمون تی مستقل برابر با ۰/۵۱۵ گزارش شده است و این مقدار بالای ۰/۰۵ است، در سطح خطای ۵٪ می‌توان نتیجه گرفت که میانگین توسعه‌نیافتگی مردان و زنان یکسان است؛ بنابراین فرضیه پژوهش تایید می‌شود. از طرفی چون مقدار سطح معناداری آزمون من ویتنی برابر با ۰/۲۹۷ گزارش شده است و این مقدار بالای ۰/۰۵ است، در سطح خطای ۵٪ می‌توان نتیجه گرفت که میزان توسعه‌نیافتگی افراد مجرد و متأهل یکسان است؛ بنابراین فرضیه پژوهش تایید می‌شود.

واژگان کلیدی: ایران، توسعه‌نیافتگی، پارادایم، ساختار فرهنگی، ساختار سیاسی، ساختار حقوقی

^۱ دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی تهران، ایران

۱. مقدمه و بیان مسأله

دیدگاه غربی و سنتی توسعه مبتنی بر این فرض بود که با انتشار مؤلفه‌های توسعه می‌توان آثار توسعه‌نیافتگی را از بین برد، اما باگذشت زمان این تئوری مثبت ارزیابی نشد و گروهی به نام اکلا در برابر این نظریه واکنش نشان دادند تا شاید بتوانند جوامع خود را از رنج توسعه‌نیافتگی نجات دهند. هر چند آن‌ها موضعی ملت‌گرایانه داشتند و معتقد بودند که تقسیم جامعه‌ی جهانی به دو بخش توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته لازم و ملزوم یکدیگرند؛ اما فاصله و شکاف بین این دو بخش باعث شد تا همچنان صورت‌بندی توسعه‌نیافتگی و توسعه‌نیافتگی به عنوان یک مسئله‌ی لاینحل در جامعه‌ی جهانی باقی بماند. اما در مقابل مسیر تک‌خطی اروپای غربی، می‌توان مسیر دیگری را هم بیان نمود و آن مسیر برخی از جوامع آسیایی به‌منزله‌ی ژاپن، چین، کره‌ی جنوبی، مالزی و سنگاپور است؛ که نشان داده‌اند با حفظ فرهنگ خود هم می‌توان با روشی دیگر نیز به توسعه رسید.

اما ما در این پژوهش به دنبال آن بودیم تا اولاً با اولویت‌بندی و رتبه‌بندی پارادایم‌های ساختار فرهنگی، ساختار سیاسی و ساختار حقوقی تأثیر و تأثر هر کدام از این ساختارها را در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران مشخص کنیم. دواماً، رابطه‌ی بین جنسیت و میزان توسعه‌نیافتگی و همچنین رابطه بین وضعیت تأهل و میزان توسعه‌نیافتگی را مورد واکاوی و بازشناسی قرار دهیم؛ بنابراین در این مورد سه فرضیه به شرح ذیل طراحی شد:

- فرضیه‌ی (۱): آیا سه پارادایم ساختار ساختار فرهنگی، ساختار سیاسی و ساختار حقوقی در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران، دارای اهمیت یکسان هستند؟
- فرضیه‌ی (۲): میانگین توسعه‌نیافتگی مردان و زنان یکسان است.
- فرضیه‌ی (۳): میانگین توسعه‌نیافتگی افراد مجرد و متأهل یکسان است.

برای بررسی از نوع روش پیمایشی مقاله ما را بر آن داشت تا ساختارهای فرهنگی، سیاسی و حقوقی را در یک پارادایم به نام پارادایم‌های ساختار فرهنگی، ساختار سیاسی و ساختار حقوقی را با نخبگان نوین جامعه در میان بگذاریم و نظر آن‌ها را در این رابطه اخذ نموده و در یک پیمایش کمی، نقش و اولویت ساختارهای فرهنگی، سیاسی و حقوقی را در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران مورد مذاقه‌ی علمی خود قرار دهیم.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

کیوی و کامپنهود در آغاز کتاب روش تحقیق در علوم اجتماعی می‌نویسند: کار تحقیق در علوم اجتماعی کم‌وبیش به همان شیوه‌ی کار اکتشاف و استخراج نفت صورت می‌گیرد. هر جا، چاه نمی‌زنند تا به نفت برسند. موفقیت یک پروژه‌ی استخراج نفت تا حدود زیادی به مطالعات مقدماتی که پیش از عملیات حفاری صورت می‌گیرد، بستگی دارد. این مطالعات مقدماتی که اصطلاحاً اکتشافی گفته می‌شود، نیازمند همکاری متخصصان متعددی است که هر کدام در رشته‌ای صاحب نظرند. مثلاً برای استخراج نفت، به زمین‌شناس، مهندسین و تکنسین‌ها نیاز داریم تا هر کدام مرحله‌ای از مراحل کار را انجام دهند. در پژوهش اجتماعی هم این گونه است. (کیوی و دیگران، ۱۳۸۵)

در ادامه به پژوهش‌هایی می‌پردازیم که راجع به توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران انجام شده است.

الف. بر اساس تحقیق پوریانی (۱۳۸۵)، معمولاً صاحب‌نظران عواملی نظیر نابسامانی در نظام تصمیم‌گیری، فقدان منابع انسانی یا مادی لازم، فقدان فرهنگ برنامه‌ریزی، غلبه‌ی دیدگاه‌های سنتی، فقدان نهادهای لازم برای اجرای برنامه‌ها یا اساساً عوامل خارجی را برمی‌شمارند. هر چند تمام این عوامل سهم دارند و تعیین درصد سهم هر یک از این عوامل هم کار ساده‌ای نیست، ولی نکته‌ای مهم‌تر از همه‌ی این‌ها که به نظر می‌رسد، این است که مهم‌ترین مانع توسعه در ایران این است که ما اصالت فکر و اصالت اندیشه نداشته‌ایم. امروز هم درگیر همین پدیده هستیم، یعنی اندیشیدن باید در جامعه‌ی ایران

نهادینه شود. وقتی از نهادینه شدن، اندیشه بحث می‌کنیم، یعنی جامعه زمانی می‌تواند مشکلات خود را حل کند که دارای سازمان‌ها و نهادهایی برای نظریه‌پردازی و ایجاد مکتب فکری باشد. این نهادها، سازمان‌های نظریه‌پردازی، مطبوعات خاص و... را شامل می‌شوند. چنین نهادهایی مکتب تفکری ایجاد می‌کنند، مقاله و کتاب تولید می‌کنند و... به این ترتیب افراد زیادی در آن اندیشه آب‌دیده می‌شوند؛ بنابراین، یکی از مشکلات اساسی توسعه‌ی ایران، فقدان مکتب تفکری توسعه‌ای و نهادینه شدن آن است و تا مکاتب فکری در ایران ایجاد و نهادینه نشود، توسعه‌ی ایران به سرانجام خود نخواهد رسید. (پوریانی، ۱۳۸۵؛ ۱۹۰)

ب. بر اساس تحقیق روز خوش (۱۳۹۴)، علمداری معتقد است ریشه عقب‌ماندگی و یا توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران را باید در ساختار اقتصادی و شیوه‌ی معیشتی جامعه‌ی ایران پیدا نمود؛ که خود متأثر از وضعیت اقلیمی ایران است. به همین دلیل علمداری تاریخ اقتصادی ایران را از عهد باستان تاکنون با روش تطبیقی مورد مطالعه قرار می‌دهد و با ویژگی‌های تاریخ اقتصادی غرب مقایسه می‌کند؛ تا علل عقب‌ماندگی ایران و پیشرفت غرب را مشخص کند.

علمداری بر این باور است که جامعه‌ی ایران از ویژگی‌هایی برخوردار بوده است که در مجموع آن را به الگوی شرق یا آسیایی نزدیک‌تر می‌کند؛ چراکه شکل مالکیت در ایران به دلیل کمبود آب جمعی بوده است و نظام تیول‌داری و مالکیت خالصه (دولتی) دست دولت را برای کنترل زمین‌ها و سپردن آن‌ها به وابستگان حکومتی باز می‌گذاشته است و در نتیجه همین عامل، نهاد قدرت بسیار متمرکز و از انواع ظل‌اللهی و یا پدرسالارانه (پاتریمونالی) بوده است، به طوری که در تاریخ ایران، شاه، پدر ملت و رعیت (فرمان‌بردار) شاه محسوب می‌شده‌اند و ادغام دین و دولت در اشکال مختلف که از دوران پیش از اسلام در ایران رایج بوده است ناشی از ضرورت کارایی بیشتر سیستم متمرکز و تک رهبری بوده است. علمداری تمدن معاصر غرب را محصول رشد مناسبات سرمایه‌داری

می‌داند و رشد علوم، انقلاب صنعتی و تحول مدنی و سیاسی و سایر وجوه دیگر این تمدن را از نتایج مستقیم پیدایش سرمایه‌داری در غرب محسوب می‌کند، اما به نظر او این امر - پیدایش سرمایه‌داری - در ایران امکان‌پذیر نبوده است؛ چراکه پیدایش سرمایه‌داری نیازمند مالکیت ارضی آزاد و نظام بازرگانی آزاد بوده است که با توجه به ضعف و ناپایداری مالکیت خصوصی در ایران و سلطه‌ی دولت بر زمین‌های کشاورزی و وقوع آن مقذور نبوده است و به همین دلیل در ایران رقابت به عنوان عامل محوری در تولید و کسب سود که به رشد فن‌آوری و تقسیم‌کار اجتماعی منتهی می‌شده است، شکل نگرفته است. (روزخوش، ۱۳۹۴؛ ۴۴-۴۳)

ج. بر اساس تحقیق عنبری (۱۳۹۴)، کاتوزیان علل توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران را استبداد می‌داند و در این رابطه می‌نویسد: «عدم پیوستگی و استمرار ویژگی اصلی جامعه‌ی ایران است؛ و این مسأله دقیقاً نتیجه‌ی فقدان طبقات و نهادهای اجتماعی دیرپا، از جمله فقدان یک طبقه‌ی اعیان آریستوکرات صاحب ثروت می‌داند. از همین رو ایران را جامعه‌ی کوتاه مدت می‌خواند. دلیل این نام‌گذاری به نبود چهارچوب حقوقی پابرجا و تخطی ناپذیری بازمی‌گردد که ضامن استمرار بلندمدت است. از نمونه‌های بارز این امر که در توسعه نقش دارد، انباشت سرمایه است. انباشت سرمایه نیازمند پس‌انداز چشم‌گیر و مستمر برای سرمایه‌گذاری بلندمدت است. اقدام به پس‌انداز مستمر و چشم‌گیر فقط در چهارچوبی اجتماعی - عقلایی میسر است که در آن شیخ غارت و مصادره‌ی اموال همیشه بالای سر افراد نباشد. بر این اساس او جامعه‌ی ایران را جامعه‌ی کوتاه‌مدت و جامعه‌ی کلنگی می‌خواند که از ویژگی‌های اصلی و مرکزی جامعه‌ی استبدادی است که در آن انباشت درازمدت علم، دانش، سرمایه و فرهنگ مشکل است و در نتیجه یا در جا می‌زند یا از نو شروع می‌کند. او ویژگی‌های جامعه‌ی استبدادی را این گونه بیان می‌کند: فقدان مالکیت خصوصی، فقدان امنیت، بی‌قانونی و خودکامگی قدرت، استثمار دولتی، طبقات متکی به دولت و تحرک طبقاتی و مشروعیت وابسته به قدرت، قدرت متمرکز، عدم تداوم و

استمرار و کوتاه مدت بودن دگرگونی در ایران، وجود نیروی نظامی متحرک-ایلات- در جامعه‌ی کم آب و پراکنده، به طور کلی در نظریه مطروحه سه عنصر بی‌قانونی، ناامنی و فقدان مالکیت خصوصی معرف‌های اصلی نظریه‌ی استبدادی ایرانی به حساب می‌آید.» (عنبری، ۱۳۹۴؛ ۶۲-۶۱)

د. بر اساس پژوهش پورملایی و دیگران (۱۳۹۸)، تنها عامل خرافه علل عقب‌ماندگی جامعه‌ی ایران در عصر قاجار نبوده است. طبق نظر صاحب‌نظران، خرافات خود نوعی معلول به حساب می‌آیند که می‌توانند علل مختلفی داشته باشند. در واقع، آراء مختلفی بر این مسأله تأکید دارند که آنچه سبب انحطاط و عقب‌ماندگی جامعه‌ی ایران در این دوران شده است؛ جهالت کارگزاران حکومت و عامه‌ی مردم، بی‌خبری، عقل‌گریزی و خردستیزی در آن دوران است و ترکیب نامیمون این عوامل با ساختار سیاسی پاتریمونیالیستی موجب مشکلات عدیده‌ای می‌شود و در نهایت توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی را در ایران رقم می‌زند. علاوه بر این نیز سبک زندگی ایلپاتی و عشایری مردم در عصر قاجار که از دیرباز به آسمان و موقعیت ستارگان توجه داشتند و حرکت کوچ ایل را بر مبنای ساعات سعد و نحس قرار می‌دادند، خرافه‌گرایی توانست به راحتی عمق و وسعت بیشتری در ایران پیدا کند. (پورملایی و دیگران، ۱۳۹۸؛ ۱۳۹-۱۳۸)

۳. مباحث نظری

برای درک و دریافت این پژوهش ما باید به چهار متغیر و سه مفهوم پردازیم. الف. متغیر توسعه‌نیافتگی ب. مفهوم نظریه‌های توسعه، پ. متغیر ساختار فرهنگی، ت. متغیر ساختار سیاسی، ث. متغیر ساختار حقوقی، ج. مفهوم طبقه‌ی نخبگان نوین، چ. پارادایم. در واقع ما در این پژوهش می‌خواهیم متغیر توسعه‌نیافتگی را مورد تبیین قرار دهیم که این متغیر، متغیر وابسته‌ی پژوهش ما را تشکیل می‌دهد. ما با استفاده از سه متغیر ساختار فرهنگی، ساختار سیاسی و ساختار حقوقی می‌خواهیم نقش این سه متغیر را در متغیر وابسته

که توسعه‌نیافتگی باشد را مورد مطالعه قرار دهیم؛ بنابراین در ادامه به تعریف عملیاتی این چهار متغیر و دو مفهوم می‌پردازیم.

الف. متغیر توسعه‌نیافتگی؛ جوامع توسعه‌نیافته به جوامعی اشاره دارد که از لحاظ استانداردها و شاخص‌های توسعه در سطح بسیار پایینی قرار دارند. (ازکیا، ۱۳۸۷؛ ۳۷) معمولاً آن گروه از جوامع که دارای مشخصات مشترکی از فقر، درآمد سرانه‌ی پایین، تولیدات صنعتی اندک، رشد ناکافی تولیدات ملی، بحران‌های مستمر اجتماعی، بی‌ثباتی سیاسی، فساد اقتصادی، بیماری‌های فرهنگی هستند، جوامع توسعه‌نیافته را تشکیل می‌دهند. (الیاسی، ۱۳۸۳؛ ۶۱) تاریخ جوامع توسعه‌نیافته به‌خوبی نشان می‌دهند که این جوامع در یک مورد خاص دارای تجربه‌ی تاریخی یکسانی بوده‌اند، تجربه‌ای که بر مسیر تطور آنها تا به امروز تأثیری عمده باقی نهاده است. تمام جوامع عقب‌مانده در قرون جدید و اکثراً تا پیش از جنگ جهانی دوم، دوره‌هایی را به صورت مستعمرات حقوقی ممالک دیگر، ضمن حفظ استقلال حقوقی خود به طور غیر مستقیم تحت تکفل و نظارت حکومت‌های اروپایی اداره شده‌اند. (الیاسی، ۱۳۸۳؛ ۷۲)

ب. مفهوم نظریه‌های توسعه

در اینجا ما قبل از هر چیز به سه نظریه‌ی شارل منتسکیو^۱، تئودور آدرنو^۲ و آمارتیا سن^۳ می‌پردازیم تا چگونگی هموار شدن مسیر توسعه در جوامع توسعه‌یافته برای ما مشخص شود. منتسکیو در کتاب روح‌القوانین این سوال را مطرح می‌کند که چرا در اروپا رنسانس اتفاق افتاد؟ او می‌گوید؛ چه علل و عواملی باعث شد تا بشر جدید، تمدنی تازه بیافریند؟ سپس در پاسخ می‌گوید؛ «سقوط قسطنطنیه و آشنایی اروپاییان با فرهنگ و آداب یونان و آگاهی غریبان با علوم مسلمانان و تمدن اسلامی در جنگ‌های صلیبی سبب این اتفاق بود.» سپس منتسکیو در ادامه‌ی بحثش این سوال را مطرح می‌کند که چرا بشر تا قبل از رنسانس با نگاه

^۱- Charles Montesquieu

^۲- Theodor Adorno

^۳- Amartya Sen

ریاضی و سود گرایانه به عالم نمی‌نگریست؟ او در پاسخ می‌نویسد: «زیرا نگاه انسان تا قبل از رنسانس به طبیعت و جهان یک نگاه اساطیری و دینی بود اما انسان در دوره‌ی رنسانس آموخت که از چشم یک مومن مسیحی به جهان نگاه نکند و طبیعت را جلوه‌گاه تجلیات حق نبیند تا برای او قابل تصرف باشد.» بنابراین او می‌گوید: «تا هنگامی که یک تفکر در جامعه حاکم است و استیلا دارد، هرگز به تفکرات دیگر اجازه‌ی بروز و ظهور نمی‌دهد؛ زیرا خود را حق مطلق و دیگری را باطل مطلق می‌انگارد؛ بنابراین تا مادامی که مردم توانایی و استعداد شنیدن و گوش دادن را پیدا نکرده‌اند، عالمان جدید هم در جامعه بروز و ظهور پیدا نخواهند کرد تا راهی تازه و طرحی نو درافکنند.» (منتسکیو، ۱۳۹۱؛ ۳۰-۲۱)

تئودور آدرنو و ماکس هورکهایمر^۱ در کتاب دیالکتیک روشنگری این سؤال را مطرح می‌کنند که چرا نوع بشر علیرغم تمدنی کهن، هنوز نتوانسته است که به وضعیت جدیدی اخلاقی بهتری پا بگذارد؟ این نظریه‌پردازان معتقدند، علت این امر این است که هنوز موانع تفکر و موانع روشنگری در جامعه وجود دارد که می‌بایست زدوده شوند؟ بنابراین معتقدند که برای روشنگری می‌بایست تمام موانع تفکر را از بین برد. بر این اساس آن‌ها موانع تفکر را در سه دسته تقسیم‌بندی می‌کنند که عبارتند از: الف. موانع اسطوره‌ای؛ به مثابه‌ی رب‌النوع یا الهه‌ها. ب. موانع خرافی؛ به مثابه‌ی آنیمیسیم‌ها یا جان‌گرایی‌ها. ج. موانع جامعه‌ی؛ به مثابه‌ی فتشیسیسم‌ها یا شیء‌گرایی‌ها. آدرنو و هورکهایمر معتقدند این نظریه‌ی جامعه‌شناختی که تنولوژی و یا ایدئولوژی پشتوانه‌ی جامعه‌ی است، ابطال شده است. بلکه هم‌اکنون فرهنگ است که می‌تواند تکیه‌گاه جامعه باشد؛ بنابراین، آن‌ها بر این باورند که هم‌اکنون این فرهنگ است که می‌تواند جامعه را به سوی یکسانی و همانندی سوق دهد در صورتی که امر متکثر هم محفوظ بماند؛ زیرا تولید اندیشه نه تنها می‌تواند کنشگران را به یکدیگر نزدیک کند، بلکه در عین نزدیکی، برای هنجارهای متفاوت آن‌ها هم ارزش قائل شود، هر چند که زمامداران جامعه باز بی‌کار نمی‌نشینند و فرهنگ را به صنعت فرهنگ

^۱- Max Horkheimer

تبدیل می‌کنند تا از قبل آن درآمد کسب کنند؛ اما از آنجایی که هدف نهایی انسان رهایی از اندیشه‌های خرافی، رهایی از تمامی نیروهای شرور و شریر و خلاصه رهایی انسان از ترس، هراس و استبداد است، در این صورت افشای آنچه که اکنون خرد نامیده می‌شود، بزرگ‌ترین خدمتی است که خرد می‌تواند انجام دهد. (هورکهایمر، ۱۳۸۹؛ ۷۶-۱۷)

آمارتیا سن بر این باور است که اقتصاد خوب بدون دموکراسی واقعی امکان‌پذیر نیست. او در مورد این نظریه که کمبود غذا، مهم‌ترین عامل قحطی است را زیر سؤال برد و بر اساس مطالعات جامع خود در مناطق مختلف جهان معتقد است که بلاهایی نظیر قحطی، به کمبود غذا ربطی ندارد، بلکه برآمده از سوء مدیریت حاکمان جوامع است؛ بنابراین در تاریخ جهان تاکنون در دموکراسی‌های کارآمد قحطی روی نداده است. (سایمون، ۱۴۰۰؛ ۴۲۶)

سن بر این باور است که تعهد عملی به تأمین آزادی‌های مختلف و حقوق اساسی جوامع در جلوگیری از فجایع اقتصادی چون گرسنگی بسیار مؤثر است. در واقع، یکی از مشخصات برجسته در تاریخچه‌ی دردناک قحطی در این نکته نهفته است که در هیچ کشوری با دولتی از نوع دموکراتیک و مطبوعات آزاد هرگز گرسنگی به وجود نیامده است. قحطی‌ها همواره در پادشاهی‌های گذشته، جوامع اقتدارگرای امروزی، جوامع قبیله‌ای ابتدایی، دیکتاتورهای تکنوکرات امروزی اداره شده تحت امر امپریالیست‌های شمالی و نیز در کشورهای تازه به استقلال رسیده‌ی جنوب که با حکام خودکامه و یا دولت‌های تک‌حزبی و فاقد تساهل ظهور کرده‌اند. گرسنگی هرگز در جوامع مستقل که انتخابات منظم برگزار می‌کنند، دارای احزاب مخالف و انتقادکننده از دولت هستند و یا روزنامه‌هایی در آن فعال‌اند که آزادانه به کار تحقیقات می‌پردازند و همچنین قادرند خردمندانه بودن و نبودن راهبردهای دولت را به زیر سؤال ببرند، بی آن‌که با خطر سانسور کلی مواجه شوند، دیده نشده است. سن بر این باور است که به لطف یک اراده‌ی سیاسی محکم جلوگیری از قحطی کاملاً امکان‌پذیر است. وقتی از سن سوال شد با این اوصاف چرا میلیون‌ها تن از مردم هم‌چنان از گرسنگی می‌میرند؟ او در پاسخ گفت: جواب این

پرسش ساده است؛ زیرا دولت‌ها دموکراتیک نیستند. سن، در مطالعات گسترده‌ی خود در کشورهای مختلف هر چند غالباً رابطه‌ی فقر و مردم‌سالاری را مورد بررسی و مذاقه قرار داده است، لیکن اصولاً نبود دموکراسی و مشارکت آگاهانه مردم را علت اصلی بسیاری از نابسامانی‌های جوامع تلقی می‌کند. (منزوی، ۱۳۹۰؛ ۱۵۷)

همه‌ی صاحب نظران اطلاع دارند، تجربه‌ی اروپای غربی یک مسیر خطی را به سوی توسعه نوین نشان داده است. نظریه‌های تکاملی قرن نوزدهم تأیید می‌کردند که دنیای غرب مسیری از مراحل متوالی توسعه را پشت سر گذاشته بود. این نحوه‌ی نگرش به پیشرفت، متضمن این باور بود که دنیای غرب می‌تواند سایر مناطق توسعه‌نیافته را متمدن سازد؛ و فتوحات و توسعه‌طلبی با گسترش ارزش‌های اروپایی به مناطق توسعه‌نیافته درآمیخت. (چیلکوت، ۱۳۹۰؛ ۴۲۵-۴۲۴). در واقع، توسعه بر اساس دیدگاه‌های سنتی بر این فرض استوار بود که تحقق توسعه در همه جا امکان‌پذیر است. به طوری که سرمایه و فن‌آوری می‌تواند از جوامع توسعه‌یافته به جوامع توسعه‌نیافته منتشر شود؛ بنابراین، این باور به وجود آمد که با انتشار سرمایه‌داری، مسئله‌ی فقر، گرسنگی، بهداشت و امثال آن را می‌توان حل نمود. با این حال، پس از جنگ جهانی دوم، روشن شد که این رویکرد انتشار‌گرا مسأله‌ی جوامع توسعه‌نیافته را حل نمی‌کند؛ بنابراین یک واکنش فکری از طرف دیدگاه‌های متفاوت اعم از مارکسیستی و غیر مارکسیستی ظاهر شد.

واکنش غیر مارکسیستی از سوی اقتصاددانان وابسته به کمیسیون اقتصادی ملل متحد برای آمریکای لاتین (اکلا)^۱، تحت حمایت راثول پریش^۲ آرژانتینی، صورت گرفت. اساساً اکلا این قضیه را پذیرفت که یک طبقه‌ی بورژوازی جدید، به عنوان حامی منافع ملی در مقابل نفوذ خارجی‌ان به اقتصاد داخلی جوامع توسعه‌نیافته کمک کند. بر این اساس اکلا موضعی ملت‌گرایانه و در عین حال ضد امپریالیستی به خود گرفت. چراکه اکلا، جهان را به دو

^۱- Economic Commission of Latin America

^۲- Raul prebisch

بخش توسعه یافته و صنعتی و توسعه نیافته و غیر صنعتی تقسیم کرد و فرض گرفت که این دو بخش می‌توانند در یک ارتباط متقابل به‌مثابه‌ی تولیدکننده و مصرف‌کننده در کنار هم سود ببرند؛ اما فاصله و شکاف بین این دو بخش جهان باعث تکوین صورت‌بندی نظام جهانی تحت عنوان توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی شد. (چیلکوت، ۱۳۹۰؛ ۴۳۹-۴۳۸)

در مقابل مسیر تک خطی اروپای غربی، می‌توان مسیر دیگری را هم بیان نمود و آن مسیر برخی از جوامع آسیایی به‌منزله‌ی ژاپن، چین، کره‌ی جنوبی، مالزی و سنگاپور است. ژاپن تا سال ۲۰۱۱ میلادی رتبه‌ی دومین اقتصاد بزرگ دنیا را پس از آمریکا در اختیار داشت؛ اما از آن سال به بعد چین با افزایش تولید جای ژاپن را گرفت و ژاپن را به رتبه‌ی سوم دنیا نشانید. در عین حال بدیهی است که اصالت و کیفیت محصولات ژاپنی صدها درجه بالاتر از کالاهای چینی است. از این‌رو از نظر کیفی هنوز می‌توان ژاپن را در جایگاه دوم دنیا دانست. به همین خاطر است که وقتی از اقتصاددان معروف ژاپنی پرسیدند که علت پیشرفت و توسعه‌ی ژاپن چیست؟ پاسخ داد که: فن‌آوری غرب و فرهنگ و اخلاق و سنت‌های ژاپنی. دست‌کم تجربه‌ی ژاپن و دیگر جوامع توسعه یافته نقش نهادهای خوب و فرهنگ کارساز را در پیشرفت توسعه‌ی آن‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد. باوجودی که ژاپن یکی از محروم‌ترین جوامع از نظر منابع طبیعی است؛ اما با فرهنگ کار و انضباط و توجه به منافع ملی در کنار فن‌آوری‌های پیشرفته، رتبه‌ی دوم و یا سوم اقتصاد دنیا را به خود اختصاص داده است. نقش کارآمدی نهادهای خوب در ژاپن و فرهنگ پویای آن جامعه در پیشرفت اقتصادی این کشور بسیار کلیدی است. البته گزینش تئوری دقیق و سازگار در ژاپن برای پیشرفت اقتصادی، اتخاذ سیاست مناسب به همراه تعریف درست هدف و استراتژی و توجه به زیرساخت‌های توسعه، سیستم قانونی کارآمد و مدیریت بهینه در آن جامعه، همه و همه در توسعه‌ی اقتصادی ژاپن شریک بوده‌اند؛ اما بخش تأثیرگذار فرهنگی و نهادی ژاپن در توسعه‌ی اقتصادی آن کشور بسیار مؤثر بوده است. (ناعم، ۱۳۹۶؛ ۵۰-۴۹).

پ. متغیر ساختار فرهنگی

منظور از ساختارها، قواعد نهادینه‌شده‌ای است که مرتب در عمیق‌ترین لایه‌های حیات اجتماعی بازتولید می‌شود. در واقع توسعه، یک ساخت اجتماعی است. پس نقشه‌ی راه توسعه تنها در خانه‌ی وارطان، وزارت مسکن، وزارت اقتصاد و هیئت دولت رقم نمی‌خورد بلکه توسعه در اصل، در زمین جامعه ساخته می‌شود. توسعه باید در خود جامعه ادراک شود و تجربه و زیست شود. توسعه، یک سبک زندگی و یک فرهنگ است، نه یک ابلاغ اداری و برنامه‌ی بوروکراتیک؛ بنابراین یک از مؤلفه‌های توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران را باید در ساختار فرهنگی آن جستجو نمود. (فراست خواه ۱۴۰۰؛ ۲۸۲)؛ بنابراین، ساختار فرهنگی را از معنای فرهنگ می‌توان استنباط نمود. تعریف کلاسیک از فرهنگ به‌وسیله‌ی سر ادوارد تیلور^۱ صورت گرفته است که: «فرهنگ کل پیچیده‌ای است که شامل دانش، اعتقاد، اخلاقیات، قانون، آداب و رسوم و هر نوع توانایی‌ها و عادت‌ها است که به‌وسیله‌ی انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌شود. به بیان ساده‌تر، فرهنگ هر چیزی است که به طور اجتماعی آموخته می‌شود و در اعضای یک جامعه مشترک است. افراد فرهنگ را به عنوان جزیی از میراث اجتماعی خود دریافت می‌کنند و به‌نوبه‌ی خود او ممکن است فرهنگ را مجدداً شکل دهد و تغییرات را معرفی کند که سپس جزیی از میراث نسل‌های آینده می‌شود. (نوربخش، ۱۳۸۶؛ ۸۰)

فرهنگ میراث اجتماعی مشترک است که از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود. میراث اجتماعی ممکن است به فرهنگ مادی و غیرمادی تقسیم شود. (درسلر، ۱۳۸۸؛ ۵۰) فرهنگ غیرمادی شامل کلماتی است که افراد به کار می‌برند، نظرات آداب و رسوم، اعتقاداتی که دارند و عادت‌هایی که از آن پیروی می‌کنند، فرهنگ مادی شامل همه چیزهایی می‌شود که به‌وسیله‌ی انسان ساخته می‌شود نظیر ابزار آلات، تجهیزات، اتومبیل‌ها، ساختمان‌ها، نهرهای آبیاری، زمین‌های زراعی یا کشت‌شده، جاده‌ها، پل‌ها و در

^۱-Sir Edward Taylor

حقیقت هر چیز فیزیکی که تغییر یافته است و به وسیله‌ی انسان مورد استفاده قرار می‌گیرد. (نوربخش، ۱۳۸۶؛ ۸۱-۸۰).

ت. متغیر ساختار سیاسی

سیاست در معنای عام، هر گونه راهبرد و روش و مشی برای اداره یا به کرد هر امری از امور، چه شخصی چه اجتماعی، سیاست گفته می‌شود، چنان که از سیاست اقتصادی، سیاست نظامی، سیاست مالی، سیاست آموزشی و جزء آن‌ها سخن گفته می‌شود. سیاست به معنای خاص، هر امری که مربوط به دولت و مدیریت و تعیین شکل و مقاصد و چگونگی فعالیت دولت باشد، از مقوله‌ی امور سیاسی است؛ بنابراین، هر گاه از سیاست، به معنای خاص، سخن گفته می‌شود، همواره با دولت، یعنی سازمان قدرت در جامعه که نگهبان نظم موجود یا پیش برنده‌ی آن است، سروکار داریم. امور سیاسی شامل مسایل مربوط به ساخت دولت، ترتیب امور در کشور، رهبری طبقات، مسایل کشاکش بر سر قدرت سیاسی میان حزب‌ها و گروه‌های بانفوذ و غیره است. همچنین روابط میان ملت‌ها و دولت از این مقوله است که مطالعه‌ی آن‌ها موضوع علم سیاست است. مهم‌ترین عنصری که در تحلیل امور سیاسی به کار می‌رود قدرت است؛ به عبارت دیگر، امر سیاسی عبارت است از کوشش برای نگهداری یا به دست آوردن قدرت یا کار بست قدرت دولت در جهت هدف‌ها و خواست‌های گوناگون. اهمیت عنصر قدرت در ساخت دولت تا بدانجاست که ماکس وبر جامعه‌شناس آلمانی، دولت را دستگاهی تعریف می‌کند که حق مشروع و انحصاری کاربرد قدرت را در قلمرو معین دارد. (آشوری، ۱۳۸۸؛ ۲۱۳-۲۱۲) بنابراین، علم سیاست را به دو مفهوم خرد و کلان باید به کاربرد. علم سیاست به مفهوم خرد با نظام سیاسی یا حکومت و نهادهای حکومتی و سیاست‌ها و اعمال آن‌ها و شیوه‌ی اعمال قدرت و اداره‌ی جامعه سروکار دارد در حالی که علم سیاست به مفهوم کلان با زمینه‌ی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نهادهای حکومتی، زمینه‌های اجتماعی قدرت سیاسی، استمرار و زوال حکومت‌ها و روابط میان دولت‌ها سروکار دارد.

(بشیریه، ۱۳۸۷؛ ۱۹) بر اساس مطالب فوق می‌توان ساختار سیاسی را به تمامی نهادهای سیاسی موجود در جامعه و ساختار قدرت تعمیم داد.

ث. متغیر ساختار حقوقی

مشهورترین تعریف جامعه‌شناسانه از حقوق، توسط ماکس وبر ارائه شده است؛ او حقوق را نظامی می‌داند که در داخل آن عده‌ای از افراد به عنوان کارکنان مردم از راه اعمال فشار جسمی یا روانی، همگان را به پیروی از قانون دعوت و تجاوز به قانون را نیز تلافی می‌کنند. در مجموع، در نزد جامعه‌شناسان سه تلقی از حقوق وجود دارد؛ یکی حقوق به‌مثابه‌ی نهاد اجتماعی، دیگری حقوق به‌مثابه‌ی نظم اجتماعی و دیگری حقوق به‌مثابه‌ی نظام حقوقی. همچنین جامعه‌شناسان بر این باورند که یک جامعه‌شناس باید توجه داشته باشد که از حقوق در چه جامعه‌ای صحبت می‌کند؟ چون حقوق در جوامع پیشامدرن، مدرن و پسا مدرن با یکدیگر متفاوت است. حقوق در جوامع پیشامدرن عبارت است از دستورات و احکام مقدس و فرمانروایان، اما حقوق در جوامع مدرن عبارت است از مجموعه‌ای از حقا و تکالیف برای انسان‌ها، در صورتی که حقوق در جوامع پسا مدرن عبارتند از مجموعه‌ای از گفتمان‌ها و گزاره‌های ضدونقیضی که بیان می‌شود. (علیزاده، ۱۳۸۷؛ ۳۱-۲۹). در این پژوهش حقوق به‌مثابه‌ی نظام حقوقی و ساختار حقوقی جامعه فرض شده است. پروفیسور هارت^۱ معتقد است پنج عامل باهم نظام حقوقی را به وجود می‌آورد: قواعد حقوق کیفری، قواعد حقوق مدنی، قواعد حقوق قراردادها، نظام دادگاه‌ها و بدنه‌ی قانون‌گذاری. (علیزاده، ۱۳۸۷؛ ۲۹) اما در این تحقیق ساختار حقوقی به‌مثابه‌ی حقوق اساسی، کیفری و مدنی فرض گرفته شده است.

¹ Hart

ج. مفهوم طبقه‌ی نخبگان نوین

نخبه‌گرایی در انتقاد از اندیشه‌های مساوات طلبانه‌ای مانند دموکراسی و سوسیالیسم به وجود آمد. این دیدگاه توجه را به واقعیت فرمانروایی نخبگان جلب می‌کند. (هیوود، ۱۳۸۹؛ ۱۱۷) بنابراین در قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی، نخبه به گروه‌هایی از افراد جامعه که جایگاه یا مقام و منزلت اجتماعی، سیاسی و یا روحانی ویژه‌ای داشتند، یعنی کشیشان والامقام، مأموران عالی‌رتبه دیوانی، اشراف‌زادگان و فرماندهان نظامی اطلاق می‌شد. نظریه نخبه‌گرایی از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی در اروپا و ایالات متحده‌ی آمریکا در نوشته‌های سیاسی- اجتماعی محققان با گستردگی مطرح شد و در سال‌های بین دو جنگ جهانی متأثر از نظرات پاره تو و موسکا، تمامی مراکز آموزشی و تحقیقاتی ایتالیا را در بر گرفت. (ازغندی، ۱۳۷۹؛ ۱۳) به باور پاره‌تو، انسان‌ها چه از جهت جسمانی و چه از نظر فکری و اخلاقی با یکدیگر برابر نیستند. در کل جامعه و در هر یک از قشرها و گروه‌های آن، برخی کسان از دیگران با استعدادترند. شایسته‌ترین افراد یک گروه نخبه‌گان آن گروه را می‌سازند. پاره تو می‌گوید همان طور که در هر شاخه از فعالیت‌های بشری افراد به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ می‌توان افراد را به دو گروه نخبه‌گان حکومتی و غیر حکومتی هم تقسیم کرد. بحث اصلی پاره تو درباره‌ی نخبگان حکومتی است، (کوزر، ۱۳۸۲؛ ۵۲۲) حال آنکه ما در این پژوهش دقیقاً به‌عکس پاره تو به نخبگان غیر حکومتی یعنی دبیران آموزش و پرورش و استادان دانشگاه می‌پردازیم.

چ. پارادایم

توماس کوهن در کتاب ساختار انقلاب علمی این بحث را پیش می‌کشد که اکثر مردم مفهوم علم را به‌مثابه‌ی یک اقدام متهورانه‌ی تکاملی درک می‌کنند. این بدان معناست که تحقیقات علمی یک سری رهیافت موفقیت‌آمیز به‌طرف درک حقیقت است؛ اما کوهن برخلاف دانشمندان دیگر، معتقد است که علم یک پروسه‌ی کاملاً منطقی نیست؛ بلکه

برعکس، او در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که تاریخ علم شامل تعداد زیادی انقلاب با دگرگونی جدی و قوی شده است. این دگرگونی‌ها باعث آن شده که تئوری‌های یک زمان مشخص که کوهن آن را پارادایم می‌نامید، تسلیم اکتشافات جدید شده و منسوخ گردند. این خود باعث به وجود آمدن پارادایم‌های دیگر شده که آن‌ها نیز مجدداً با آمار و داده‌های جدید منسوخ می‌گردند. از این‌رو، تاریخ علم زنجیره‌ای از پارادایم‌های منسوخ شده می‌باشد؛ بنابراین، در نزد کوهن، اکثر پیشرفت‌های علمی مهم با انشعاب از پارادایم‌های غالب و فراگیر به وجود آمده است. به عقیده‌ی او پارادایم‌ها، نظریه‌ها و مفاهیم مسلط و فراگیر در یک حوزه‌ی علمی ویژه‌ای هستند. به عنوان مثال، پارادایم‌های مسلط یک حکومت در قانون اساسی و دیگر اسناد رسمی ثبت شده است. پارادایم‌ها از یک سو ابزارهای مهمی برای تفکر و اندیشیدن و از سوی دیگر، می‌توانند چشمان انسان را ببندند و پرسش‌ها و مشاهدات انسان را محدود کنند. (عضدانلو، ۱۳۸۸؛ ۱۴۳-۱۴۲)

۴. فرضیات پژوهش

در این پژوهش محقق سه فرضیه به شرح ذیل، تدوین نموده است.

فرضیه‌ی (۱): آیا سه پارادایم ساختار فرهنگی، ساختار سیاسی و ساختار حقوقی در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران، دارای اهمیت یکسان هستند؟

فرضیه‌ی (۲): میانگین توسعه‌نیافتگی مردان و زنان یکسان است.

فرضیه‌ی (۳): میانگین توسعه‌نیافتگی افراد مجرد و متأهل یکسان است.

۵. روش تحقیق

در این پژوهش، روش پژوهش ترکیبی از روش پارادایمی و پیمایشی است؛ اما روش اصلی پژوهش پیمایشی است. چون داده‌ها از طریق پرسشنامه گردآوری شده‌اند.

۵-۱. جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

جامعه‌ی آماری در این پژوهش، استادان دانشگاه و دبیران مقطع متوسطه‌ی آموزش و پرورش سراسر کشور بود. روش نمونه‌گیری در این پژوهش غیر احتمالی و از نوع نمونه‌گیری هدفمند بود. به عبارتی، پژوهشگر نمونه‌ها را بر اساس انتخاب ذهنی و میزان دسترسی انجام داده است. (واس، ۱۳۸۳؛ ۸۵). حجم نمونه با استفاده از روش نمونه‌گیری فرمول کوکران ۳۸۴ نفر شد؛ اما پرسشنامه جهت اطمینان بیشتر، بین ۴۰۰ نفر توزیع شد.

۵-۲. اعتبار و روایی

بعد از طراحی پرسشنامه آن را در اختیار چند تن از استادان دانشگاه قراردادیم تا نظر خودشان را اعلام کنند. بعد از دریافت نظرات آن‌ها اصلاحات لازم در سؤالات و گویه‌ها اعلام شد که این به معنای اعتبار پرسشنامه بود اما برای روایی، در این پژوهش ابتدا یک نمونه‌ی ۳۰ نفری انتخاب شد و پرسشنامه‌ی مقدماتی بین آن‌ها توزیع گردید. پس از جمع‌آوری داده‌ها، ضریب روایی یا پایایی و یا قابلیت اعتماد بر روی پرسش‌های مذکور محاسبه گردید. نتایج محاسبه‌ی روایی برای هر کدام از متغیرهای در جدول ذیل ارائه شده است.

جدول ۱- گزارش آلفای کرونباخ برای سنجش روایی ابعاد پرسشنامه

متغیر	ابعاد	آلفای کرونباخ	گویه‌ها
سعه‌ی فرهنگی	ساختار فرهنگی	۰/۷۴	احترام یکدیگر را داشتن اهل مطالعه بودن اهل سینما، فیلم و تئاتر بودن اهل موسیقی و شادی بودن داشتن اوقات فراغت کافی

<p>برخورداری از سواد عمومی کافی بیگانگی با تاریخ دروغ گو، حسود، ریاکار و متملق بودن قوم گرا بودن افراد</p>			
<p>وجود گردش قدرت وجود محاکمه‌ی منصفانه وجود آزادی بیان وجود فرصت برابر برای همه‌ی افراد وجود امنیت و رفاه</p>	۰/۸۵	ساختار سیاسی	
<p>نقش تعیین کننده مجلس به عنوان قوه‌ی قانون گذاری عدم دخالت نظامیان در ساختار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تدوین صحیح و مطلوب بودجه‌ی کشور نقش تعیین کننده قدرت و افکار عمومی در قانون و عدالت ضعف و سوء مدیریت زمامداران</p>	۰/۷۲	ساختار حقوقی	

طبق جدول ۱، مقدار آلفای کرونباخ برای ابعاد مختلف پرسشنامه گزارش شده است که این مقادیر همگی بالای ۰/۷۰ به دست آمده و بیانگر این است که گویه های مربوط به هر بعد از همسانی درونی و روایی مناسب و قابل قبولی برخوردارند.

۳-۵. روش تجزیه و تحلیل

تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS صورت گرفت. جهت آزمون فرضیه‌ها از آزمون رتبه‌بندی فریدمن، آزمون تی مستقل و آزمون من‌ویننی استفاده شده است.

۶. یافته‌های پژوهش

در این پژوهش، یافته‌های پژوهش در دو قسمت نتایج توصیفی و نتایج استنباطی طبقه‌بندی شدند که در ادامه به بررسی هر کدام از این نتایج می‌پردازیم.

۱-۶. یافته‌های پژوهش؛ نتایج توصیفی

آمار توصیفی متغیرهای کیفی پژوهش به شرح ذیل می‌باشد:

جدول ۲- آمار توصیفی متغیرهای کیفی پژوهش

متغیر	گروه	فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۲۲۸	۵۷
	زن	۱۷۲	۴۳
سن	۲۰ تا ۳۰ سال	۳۸	۹/۵
	۳۱ تا ۴۰ سال	۱۱۵	۲۸/۷
	۴۱ تا ۵۰ سال	۱۷۹	۴۴/۸
	۵۱ سال و بالاتر	۶۸	۱۷
وضعیت تاهل	مجرد	۷۷	۱۹/۳
	متاهل	۳۲۳	۸۰/۸
کل		۴۰۰	۱۰۰

در ادامه به بررسی آمار توصیفی متغیرهای کمی پژوهش می‌پردازیم؛ که به شرح ذیل می‌باشد:

جدول ۳- شاخص‌های آماری مربوط به متغیرهای کمی پژوهش

متغیر	میانگین	میانه	انحراف معیار	کمینه	بیشینه	چولگی	کشیدگی
ساختار فرهنگی	۲۴/۹۶	۲۵	۴/۱۰۵	۹	۳۷	-۰/۳۱۸	-۰/۶۷۴
ساختار سیاسی	۹/۲۰	۹	۳/۸۷۷	۵	۲۵	۰/۸۰۲	۰/۰۹۲
ساختار حقوقی	۱۱/۲۹	۱۱	۳/۰۰۸	۵	۲۰	۰/۱۸۸	-۰/۲۰۹
توسعه‌نیافتگی	۱۰۵/۴۴	۱۰۵	۱۶/۲۴۱	۴۵	۱۶۶	۰/۱۶۹	۰/۸۶۶

۶-۲. یافته‌های پژوهش؛ نتایج استنباطی

فرضیه ۱(۱): آیا پارادایم‌های ساختار فرهنگی، ساختار سیاسی و ساختار حقوقی در میزان توسعه‌نیافتگی ایران، دارای اهمیت یکسان هستند؟
از آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی سه شاخص ساختار فرهنگی، ساختار سیاسی و ساختار حقوقی مربوط به میزان توسعه‌نیافتگی استفاده شده است.

جدول ۴- نتایج آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی سه شاخص ساختار

فرهنگی، ساختار سیاسی و ساختار حقوقی

متغیر	شاخص	میانگین رتبه‌ها	آماره مجذور کای	سطح معناداری (P-value)
توسعه‌نیافتگی	ساختار فرهنگی	۳/۰۰	۶۸۷/۶۴۷	* ۰/۰۰۰
	ساختار حقوقی	۱/۷۸		
	ساختار سیاسی	۱/۲۲		

طبق جدول ۴ مقدار سطح معناداری آزمون فریدمن برابر با ۰/۰۰۰ گزارش شده و چون این مقدار از ۰/۰۵ کمتر است، در سطح خطای ۵٪ می‌توان گفت که اهمیت و رتبه‌ی شاخص‌های مطرح شده در مورد توسعه‌نیافتگی با یکدیگر متفاوت است. مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که از بین سه شاخص ساختار فرهنگی، ساختار سیاسی و ساختار حقوقی، مهم‌ترین شاخص توسعه‌نیافتگی از نظر افراد مورد مطالعه، به ترتیب ساختار فرهنگی، ساختار حقوقی و ساختار سیاسی می‌باشد.

جدول ۵- نتایج آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی مؤلفه‌های مربوط به

ساختار فرهنگی

متغیر	مؤلفه	میانگین رتبه‌ها	آماره مجذور کای	سطح معناداری (P-value)
ساختار فرهنگی	قوم‌گرا بودن افراد	۶/۹۶	۹۶۱/۶۶۹	* ۰/۰۰۰
	دروغ‌گو، حسود، ریاکار و متملق بودن	۶/۶۴		
	بیگانگی با تاریخ	۶/۳۳		
	برخوررداری از سواد عمومی ناکافی	۴/۷۶		
	اهل موسیقی و شادی نبودن	۴/۶۶		
	نداشتن اوقات فراغت کافی	۴/۴۵		
	احترام یکدیگر را نداشتن	۴/۱۹		
	اهل سینما، فیلم و تئاتر نبودن	۳/۹۸		
	اهل مطالعه نبودن	۳/۰۳		

طبق جدول ۵ مقدار سطح معناداری آزمون فریدمن برابر با ۰/۰۰۰ گزارش شده و چون این مقدار از ۰/۰۵ کمتر است، در سطح خطای ۵٪ می‌توان گفت که اهمیت و رتبه‌ی مؤلفه‌های مطرح شده در مورد ساختار فرهنگی با یکدیگر متفاوت است. مقایسه‌ی میانگین

رتبه‌ها نشان می‌دهد که از بین مؤلفه‌های مربوط به ساختار فرهنگی، مهم‌ترین مؤلفه‌ها به ترتیب قوم‌گرا بودن افراد، دروغ‌گو، حسود، ریاکار و متملق بودن، بیگانگی با تاریخ، برخورداری از سواد عمومی ناکافی، اهل موسیقی و شادی نبودن، داشتن اوقات فراغت ناکافی، احترام یکدیگر را نداشتن، اهل سینما، فیلم و تئاتر نبودن و اهل مطالعه نبودن می‌باشد.

جدول ۶- نتایج آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی مؤلفه‌های مربوط به ساختار سیاسی

متغیر	مؤلفه	میانگین رتبه‌ها	آماره مجذور کای	سطح معناداری (P-value)
فردیت	عدم وجود امنیت و رفاه	۳/۴۱	۱۳۹/۸۶۲	* ۰/۰۰۰
	عدم وجود گردش قدرت	۳/۰۷		
	عدم وجود محاکمه‌ی منصفانه	۳/۰۴		
	عدم وجود آزادی بیان	۲/۹۵		
	عدم وجود فرصت برابر برای همه‌ی افراد	۲/۵۳		

طبق جدول ۶ مقدار سطح معناداری آزمون فریدمن برابر با ۰/۰۰۰ گزارش شده و چون این مقدار از ۰/۰۵ کمتر است، در سطح خطای ۵٪ می‌توان گفت که اهمیت و رتبه‌ی مؤلفه‌های مطرح شده در مورد ساختار سیاسی با یکدیگر متفاوت است. مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که از بین مؤلفه‌های مربوط به ساختار سیاسی، مهم‌ترین مؤلفه‌ها به ترتیب عدم وجود امنیت و رفاه، عدم وجود گردش قدرت، عدم وجود محاکمه‌ی منصفانه، عدم وجود آزادی بیان و عدم وجود فرصت برابر برای همه‌ی افراد می‌باشد.

جدول ۷- نتایج آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی مؤلفه‌های مربوط به ساختار حقوقی

متغیر	مؤلفه	میانگین رتبه‌ها	آماره مجذور کای	سطح معناداری (P-value)
نظام حقوقی	ضعف و سوء مدیریت زمامداران	۴/۵۴	۸۳۵/۰۹۰	* ۰/۰۰۰
	نقش تعیین‌کننده مجلس به عنوان قوه‌ی قانون‌گذاری	۳/۱۸		
	نقش تعیین‌کننده قدرت و افکار عمومی در قانون و عدالت	۲/۵۹		
	عدم دخالت نظامیان در ساختار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی	۲/۴۹		
	تدوین صحیح و مطلوب بودجه‌ی کشور	۲/۲۱		

طبق جدول ۷ مقدار سطح معناداری آزمون فریدمن برابر با ۰/۰۰۰ گزارش شده و چون این مقدار از ۰/۰۵ کمتر است، در سطح خطای ۵٪ می‌توان گفت که اهمیت و رتبه‌ی مؤلفه‌های مطرح شده در مورد ساختار حقوقی با یکدیگر متفاوت است. مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که از بین مؤلفه‌های مربوط به ساختار حقوقی، مهم‌ترین مؤلفه‌ها به ترتیب ضعف و سوء مدیریت زمامداران، نقش تعیین‌کننده مجلس به عنوان قوه‌ی قانون‌گذاری، نقش تعیین‌کننده قدرت و افکار عمومی در قانون و عدالت، عدم دخالت نظامیان در ساختار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و تدوین صحیح و مطلوب بودجه‌ی کشور می‌باشد.

فرضیه ۲): میانگین توسعه نیافتگی مردان و زنان یکسان است.

ابتدا باید نرمال بودن داده های مربوط به توسعه نیافتگی را به تفکیک در مردان و زنان با استفاده از آزمون کلموگروف اسمیرنف مورد سنجش قرار دهیم. اگر توسعه نیافتگی در هر دو گروه از توزیع نرمال تبعیت کند، از آزمون پارامتریک تی مستقل و در غیر این صورت از آزمون ناپارامتریک من ویتنی استفاده می کنیم.

جدول ۸- نتایج آزمون کلموگروف اسمیرنف برای سنجش نرمال بودن داده های توسعه نیافتگی در مردان و زنان

متغیر	گروه	آماره آزمون	درجه آزادی	سطح معناداری (P-value)
توسعه نیافتگی	مرد	۰/۰۳۹	۲۲۸	۰/۲۰۰
	زن	۰/۰۶۱	۱۷۲	۰/۲۰۰

طبق جدول ۸، از آنجایی که مقدار سطح معناداری آزمون کلموگروف اسمیرنف برای هر دو گروه مردان و زنان بالای ۰/۰۵ گزارش شده است. در سطح خطای ۵٪ می توان نرمال بودن داده های مربوط به توسعه نیافتگی را در مردان و زنان پذیرفت؛ بنابراین برای آزمون این فرضیه از آزمون آماری تی مستقل بهره می بریم.

جدول ۹- نتایج آزمون تی مستقل برای مقایسه توسعه نیافتگی در مردان و زنان

متغیر	جنسیت	میانگین	انحراف معیار	آزمون لون		آزمون تی مستقل	
				آماره F	سطح معناداری (P-value)	آماره t	سطح معناداری (P-value)
توسعه نیافتگی	مرد	۱۰۴/۹۸	۱۶/۴۷۹	۰/۸۹۰	۰/۳۴۶	-۰/۶۵۱	۰/۵۱۵
	زن	۱۰۶/۰۵	۱۵/۹۴۷				

طبق جدول ۹، از آنجایی که مقدار سطح معناداری آزمون لون برابر با $0/346$ گزارش شده است و این مقدار بالای $0/05$ است، در سطح خطای 5% می‌توان همگنی واریانس توسعه‌نیافتگی را در مردان و زنان پذیرفت. همچنین چون مقدار سطح معناداری آزمون تی مستقل برابر با $0/515$ گزارش شده است و این مقدار بالای $0/05$ است، در سطح خطای 5% می‌توان نتیجه گرفت که میانگین توسعه‌نیافتگی مردان و زنان یکسان است و بنابراین، این فرضیه پژوهش تایید می‌شود.

فرضیه ۳): میانگین توسعه‌نیافتگی افراد مجرد و متاهل یکسان است.

ابتدا باید نرمال بودن داده‌های مربوط به توسعه‌نیافتگی را به تفکیک در افراد مجرد و متاهل با استفاده از آزمون کلموگروف اسمیرنوف مورد سنجش قرار دهیم. اگر توسعه‌نیافتگی در هر دو گروه از توزیع نرمال تبعیت کند، از آزمون پارامتریک تی مستقل و در غیر این صورت از آزمون نا پارامتریک من ویتنی استفاده می‌کنیم.

جدول ۱۰- نتایج آزمون کلموگروف اسمیرنوف برای سنجش نرمال بودن داده‌های توسعه‌نیافتگی در افراد مجرد و متاهل

متغیر	وضعیت تاهل	آماره آزمون	درجه آزادی	سطح معناداری (P-value)
توسعه‌نیافتگی	مجرد	$0/061$	۷۷	$0/200$
	متاهل	$0/052$	۳۲۳	$0/033$

طبق جدول ۱۰، از آنجایی که مقدار سطح معناداری آزمون کلموگروف اسمیرنوف برای افراد متاهل کمتر از $0/05$ گزارش شده است، در سطح خطای 5% نمی‌توان نرمال بودن داده‌های مربوط به توسعه‌نیافتگی را در افراد متاهل پذیرفت؛ بنابراین برای آزمون این فرضیه از آزمون آماری من ویتنی بهره می‌بریم.

جدول ۱۱- نتایج آزمون من ویتنی برای مقایسه توسعه نیافتگی در افراد مجرد و متأهل

متغیر	وضعیت تاهل	میانگین رتبه‌ها	آماره Z	سطح معناداری P- (value)
توسعه نیافتگی	مجرد	۲۱۲/۸۴	-۱/۰۴۲	۰/۲۹۷
	متاهل	۱۹۷/۵۶		

طبق جدول ۱۱ مقدار سطح معناداری آزمون من ویتنی برابر با ۰/۲۹۷ گزارش شده است و این مقدار بالای ۰/۰۵ است، در سطح خطای ۵٪ می‌توان نتیجه گرفت که میزان توسعه نیافتگی افراد مجرد و متأهل یکسان است و بنابراین، این فرضیه پژوهش تایید می‌شود.

۷. نتیجه‌گیری

اما ما در این پژوهش به دنبال آن بودیم تا اولاً با اولویت‌بندی و رتبه‌بندی پارادایم‌های ساختار فرهنگی، ساختار سیاسی و ساختار حقوقی تأثیر و تأثر هر کدام از این ساختارها را در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران مشخص کنیم. دوماً، رابطه‌ی بین جنسیت و میزان توسعه‌نیافتگی و همچنین رابطه بین وضعیت تأهل و میزان توسعه‌نیافتگی را مورد واکاوی و بازشناسی قرار دهیم. یافته‌های ما در قبال فرضیات مطرح شده چنین است:

فرضیه‌ی (۱): آیا پارادایم‌های ساختار فرهنگی، ساختار سیاسی و ساختار حقوقی در میزان توسعه‌نیافتگی ایران، دارای اهمیت یکسانی هستند؟ از آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی سه شاخص ساختار فرهنگی، ساختار سیاسی و ساختار حقوقی مربوط به میزان توسعه‌نیافتگی استفاده شد. مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که از بین سه شاخص ساختار فرهنگی ۳/۰۰، ساختار حقوقی ۱/۷۸ و ساختار سیاسی ۱/۲۲، به ترتیب مهم‌ترین شاخص توسعه‌نیافتگی از نظر افراد مورد مطالعه می‌باشند.

فرضیه‌ی (۲): میانگین توسعه‌نیافتگی مردان و زنان یکسان است.

چون مقدار سطح معناداری آزمون تی مستقل برابر با ۰/۵۱۵ گزارش شده است و این مقدار بالای ۰/۰۵ است، در سطح خطای ۵٪ می‌توان نتیجه گرفت که میانگین توسعه‌نیافتگی مردان و زنان یکسان است و بنابراین، این فرضیه پژوهش تایید می‌شود.

فرضیه‌ی (۳): میانگین توسعه‌نیافتگی افراد مجرد و متاهل یکسان است.

چون مقدار سطح معناداری آزمون من ویتنی برابر با ۰/۲۹۷ گزارش شده است و این مقدار بالای ۰/۰۵ است، در سطح خطای ۵٪ می‌توان نتیجه گرفت که میزان توسعه‌نیافتگی افراد مجرد و متاهل یکسان است و بنابراین، این فرضیه پژوهش تایید می‌شود.

منابع

ازغندی، علیرضا، (۱۳۷۹)، ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، تهران، نشر قومس.

ازکیا و دیگران، مصطفی، (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی توسعه، تهران، انتشارات کیهان.

الیاسی، حمید، (۱۳۸۳)، واقعیات توسعه‌نیافتگی، تهران، انتشارات سهامی انتشار.

آشوری، داریوش، (۱۳۸۸)، دانشنامه‌ی سیاسی، تهران انتشارات مروارید.

بشیریه، حسین، (۱۳۸۷)، آموزش دانش سیاسی؛ مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی، تهران، نشر نگاه معاصر.

پورملایی و دیگران، (۱۳۹۸)، واکاوی نقش فرهنگ ناسالم سیاسی (خرافه‌گرایی و تقدیرگرایی) بر توسعه‌نیافتگی عصر قاجار تا پیش از مشروطه، فصلنامه‌ی پژوهش‌های سیاسی و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره‌ی ۴۲.

پوریانی، محمدحسین، (۱۳۸۵)، پی‌آمدهای توسعه‌نیافتگی در چند دهه‌ی اخیر در ایران، فصلنامه‌ی بصیرت دانشگاه آزاد، سال سیزدهم، شماره‌ی ۳۷.

چیلکوت، رونالد، (۱۳۹۰)، نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه‌ی وحید بزرگی، تهران، انتشارات رسا.

درسلر، دیوید، (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی؛ بررسی تعامل انسان‌ها، ترجمه‌ی مهرداد هوشمند و غلامرضا رشیدی، تهران، انتشارات اطلاعات.

روزخوش، مهدی، (۱۳۹۴)، نقد پیش‌فرض‌های معرفت‌شناسانه‌ی طرفداران شیوه‌ی تولید آسیایی در تبیین توسعه‌نیافتگی تاریخی ایران، فصلنامه‌ی سیاست، سال دوم، شماره‌ی ششم.

سایمون، دیوید، (۱۴۰۰)، پنجاه متفکر کلیدی توسعه، ترجمه‌ی مهدی فرهنگ‌نژاد، تهران، نشر ثالث.

عضدانلو، حمید، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، تهران، نشر نی.

- علیزاده، عبدالرضا، (۱۳۸۷)، مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق؛ جستاری در نظریه‌های جامعه‌شناسی حقوق و بنیادهای حقوق ایران، قم، نشر زیتون.
- عنبری، موسی، (۱۳۹۴)، ارزیابی جامعه‌شناختی نظریه‌ی استبداد ایرانی در تحلیل توسعه‌ی تاریخی ایران، فصلنامه‌ی مطالعات جامعه‌شناختی، دوره‌ی ۲۲، شماره‌ی ۱.
- کوزر، لوئیس، (۱۳۸۲)، زندگی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- کیوی و دیگران، ریمون، (۱۳۸۵)، روش تحقیق در علوم اجتماعی؛ نظری و عملی، ترجمه‌ی عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، انتشارات توتیا.
- منتسکیو، شارل لویی دوسکوندا، (۱۳۹۱)، روح‌القوانین، جلد اول، ترجمه‌ی علی‌اکبر مهتدی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- منزوی، مهشید، (۱۳۹۰)، اصول توسعه و عمران منطقه‌ای، تهران، نشر جهاد دانشگاهی.
- ناعم، نیما، (۱۳۹۶)، موانع توسعه‌ی ایران، تهران، انتشارات نقد فرهنگ.
- نوربخش، مرتضی، (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی عمومی، تهران، انتشارات بهینه.
- واس، دی. ای. د، (۱۳۸۳)، پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه‌ی هوشنگ نایی، تهران، نشر نی.
- هورکهایمر و دیگران، ماکس، (۱۳۸۹)، دیالکتیک روشنگری، ترجمه‌ی مراد فرهادپور و دیگران، تهران، انتشارات گام‌نو.
- هیوود، اندرو، (۱۳۸۹)، سیاست، ترجمه‌ی عبدالرحمان عالم، تهران، نشر نی.